

محمد کریم یوسف جمالی

دانشیار تاریخ صفویه

دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

Yousef_jamali2000@yahoo.com

نقد و بررسی زندگانی سیاسی و اجتماعی ساری تقی وزیر

چکیده:

با تأسیس دولت صفوی و به رسمیت دادن مذهب تشیع دوازده امامی - به عنوان تنها مذهب رسمی کشور - در سال 907 ه. ق. در ایران تحولی شگرف و رنسانس گونه به وجود آمد که در راستای به ثمر رسانیدن آن علما و وزرا و مبلغان مذهبی زیادی نقش داشتند. یکی از این افراد وزیر کارکشته و پیر این عصر ساری تقی (مقتول به سال 1055 ه. ق. در عصر شاه عباس دوم) بود که به عنوان اعتماد الدوله یا وزیر سه پادشاه در عصر صفوی خدمت می کرد.

مقاله حاضر نقد و بررسی بی طرفانه ایست از زندگانی سیاسی و اجتماعی این وزیر سیاست مدار صفوی که همواره زمینه ساز سخت گیری ها، اختلافات، تهدیدات و توطئه های دربار علیه سایر وزرا و دست اندرکاران دولتی بوده که نهایتاً به قتل او خاتمه پذیرفت.

کلید واژه ها:

ساری تقی، وزیر، شاه عباس اول، شاه صفی اول، شاه عباس دوم، حیات سیاسی، حیات اجتماعی.

مقدمه:

تشکیل دولت صفوی به سال 907 ه. ق. در ایران و به رسمیت دادن مذهب تشیع دوازده امامی - به عنوان تنها مذهب رسمی کشور - تحوّل شگرف و رنسانس گونه‌ی مذهبی در ایران بود. در این عصر، وزراء و مشاوران کارآمد و توانائی در خدمت پادشاهان صفوی حضور داشتند که نقش آنها در عرصه‌ی سیاست و شکوفائی امور مملکت بسیار مؤثر بود و گاهی هم در انحطاط قدرت دخیل.

در عصر صفوی (1135-907 ه. ق) پس از شخص اوّل مملکت «اعتماد الدوله» یا وزیر اعظم قدرت مهم و مؤثر به حساب می‌آمد که در تمام امور مملکتی دخالت مستقیم و نقش اساسی داشت، خصوصاً اینکه شاه ضعیف‌النفسی قدرت را در دست می‌گرفت و بی‌کفایتی او مانع از رتق و فتق امور مملکت می‌بود. هر چند که وزیر با توجه به مقام و منصبی که دارا بود، همواره زمینه‌ساز اختلافات؛ تهدیدات و توطئه‌هایی بود که هر از گاهی باعث نابودی خود او یا مصادره اموالش به نفع شاه می‌گردید و یا بالعکس نفوذ و قدرت و سماجت او در بازپس‌گیری مجدد قدرت باعث می‌شد که توطئه‌ها خنثی گشته به هیچ شمرده شوند.

در تاریخ صفویّه تعداد معدودی از وزراء بودند که حیات سیاسی - اجتماعی‌شان از این مقولات مستثنی نبود که یکی از آنها همین ساری تقی وزیر بود. سرگذشت ساری تقی وزیر و نقش او در پیشبرد اهداف دولت صفوی از جوانی تا به هنگام مرگ - هر چند که داستانی غم‌انگیز و شگفت‌آور است - ولی از جهتی هم عبرت‌آمیز به حساب می‌آید. تلاشی که سراسر از ادامه‌ی حیات سیاسی و خدماتش به دولتمردان صفوی حکایت دارد و کوشش او برای زنده ماندن و مطرح بودن مثالی است ارزشمند برای زنده ماندن.

تلاش این وزیر در پیشبرد اهداف شاهان صفوی که تماماً از خودگذشتگی و مقاومت او را در مقابل دسایس متقلبان کشور در بر دارد، مقاومتی است در برابر انجام

وظایف محوّل به نحو احسن و بذل خیرات و مبرات به امید اینکه گذشته‌های نه چندان خوب او شایسته جلوه کند و بدی‌اش به خوبی‌اش بخشیده گردد. نقش این وزیر سخت‌کوش در پیشبرد اهداف دولتمردان صفوی آنقدر در دلها و افواه نفوذ پیدا کرده بود که عشق این وزیر به کار وزارت به عنوان سماجت او در نگهداری آن تصور شده و حال آنکه ساری تقی شخصاً علاقه‌مند به درست‌کاری و درست بودن بود و دوست می‌داشت دیگران هم همچون او وظیفه شناس و وقت شناس و وفادار به ولینعمت خود باشند. عشقی که به خاطر افراط در آن او را اسیر توطئه‌های درباریان و سودجویان کرده بود و در حالی که از پیری و کهولت سن به قاتلان خود التماس می‌کرد و ترحم می‌طلبید تا به او اجازه دهند اندکی بیشتر زنده بماند، جانش را گرفت.

وزیری که سیزده سال فرمانروای مطلق و اعتمادالدوله‌ی شاه صفی و شاه عباس دوم بود و سیاست خالصه اعلام کردن زمین‌های مرغوب کشور از جانب او و کوتاه کردن دست خطاکاران و سودجویان و قاتلان از غارت بیت‌المال خواب راحت را از سودجویان ربوده چنانچه از بیم سطوت او آنها خواب راحتی نداشتند و بر عکس، فقرا در ظل سایه او آسوده زندگی می‌کردند.

کودگی و نوجوانی ساری تقی:

محمدتقی فرزند میرزا هدایت الله تبریزی است که در خانواده‌ای فقیر و بی‌بضاعت در تبریز به دنیا آمد و به علت عدم توانایی پدرش به فراهم نمودن مخارج زندگی، به همراه خانواده به قزوین مهاجرت کرد.¹

پس از پایان خدمت سربازی به علت هوش و ذکاوتی که داشت، منشی مخصوص و محاسب دارائی و املاک خاصه ذوالفقار خان قرامانلو - سردار شاه عباس و حاکم اردبیل - شد و به همراه او به آن شهر نقل مکان نمود.²

در این شهر بود که با محمدخان زیاداوغلی که در خانقاه شیخ صفی مهمان بود، آشنا شد و با پیشکش و هدایائی که به خدمت خان تقدیم کرده بود در دل او جای گرفت تا جائی که پس از فتح مجدّد قراباغ توسط سپاه شاه عباس اوّل، به سال 1015 ه. ق. هنگامی که محمدخان مجدداً به حکومت قراباغ منصوب شد به خدمت او درآمد و پیشکار و مشاور مخصوص محمدخان گردید.³

پس از مرگ محمدخان زیاد اوغلی، محمدتقی به علت فداکاری و خدمات شایانی که به سرداران و سپاهیان شاه عباس در جنگ علیه گرجیان کرده بود، به وساطت آنها از طرف شاه عباس به وزارت فرزند خردسال محمدخان، محمدقلی خان زیاداوغلی انتخاب گردید و توصیه و تعریف امرا باعث گشت تا شاه عباس توجه بیشتری به او بکند.⁴

مؤلف ذیل عالم آرای عباسی در این رابطه می نویسد که:

«هنگامی که شاه عباس برای سرکوبی شورشیان گرجی به قشلاق «دانقی» در قراباغ رفته بود به سبب کاردانی و زیرکی ساری تقی که خود او را «سارو تقی» لقب داده بود؛ «.... منصب والای مازندران بهشت نشان» را به وی تفویض نمود و او را «سرافراز و راتق و فاتق امور جزئی و کلی آن خطه معمور کرد و «کم کم وزارت گیلان علاوه وزارت مازندران وی گردید».⁵

از این لحظه بود که ساری تقی مورد اعتماد شاه عباس اوّل واقع گردید و کسب قدرت و جاه و جلال از یک سو برای او خوشبختی و از سوئی هم سرافکنندگی و شرم ساری به ارمغان آورد که تا آخرین لحظات حیاتش سعی در جبران این اشتباه

بود و حتی لذایذ جسمانی را کنار گذاشته از شادخواری و شادنوشی دست کشید و به امور خیریه و پیشبرد اهداف دولتمردان صفویه مشغول گشت⁶ و از جمله‌ی قابل توجه‌ترین شخصیت‌های دربار در آن عهد شد.⁷

اولئاریوس که او را در سن شصت سالگی‌اش در اصفهان ملاقات کرده بود در رابطه با خطائی که در قراباغ از وی سرزده بود و به واسطه‌ی آن سعی می‌کرد تا آخرین لحظات عمر در جبران آن بکوشد و به دولتمردان صفوی خدمت کند می‌نویسد:

«.. اعتماد الدوله صدر اعظم کنونی ایران نامش «تقی» و مرد شصت

ساله‌ای است که یکی از چشمانش سیاه و دیگری آبی است. صورتی زرد

رنگ دارد که قسمتی از آن سرخ است و به همین جهت او را به ترکی

«ساروتقی» می‌نامند. ریش ندارد زیرا اخته و خواجه شده است...»⁸

در رابطه با اخته شدن و یا بریدن شرمگاه ساری تقی منابع و مآخذ، مطالب

گوناگونی ارائه می‌دهند. گروهی محل ارتکاب جرم را گنجه قراباغ و عده‌ای گیلان ذکر

کرده‌اند ولی ربودن جوانی زیبا و تجاوز به عنف به او در زمان وزارت ساری تقی در

قراباغ صورت پذیرفته که به علت شکایت پدر به خدمت شاه عباس، دستور اخته کردن

و مجازات جرم به صورت زیر بیان شده که:

«وقتی شاه عباس به دنبال کاتب می‌فرستد و او را به حضور

می‌طلبد، ساری تقی که دچار وحشت می‌شود که مبادا شاه فرمان

قتلش را صادر نماید، تیغی برداشته و با دستهایش خود را اخته

می‌کند و با همان حال زار به حضور شاه رفته و به خاک می‌افتد و

می‌گوید که: چون بدون سر نمی‌توانسته است به شاه خدمت کند

خود را اخته کرده که بدین ترتیب مجازات شود، زیرا که یک اخته

و خواجه هم می‌تواند به شاه و مملکت خود خدمت کند و شاه

عباس که از هوش و فراست و صداقت این مرد کاتب خوشش آمده بود او را کاتب صدراعظم خود کرده و دستور می‌دهد که در دربار مشغول خدمت شود...»⁹

مؤلف خلدبرین ضمن تأیید قطع شرم ساری تقی می‌نویسد که:

«هنگامی که ساری تقی وزارت قراباغ را به عهده داشت متهم به چنان خطائی شده بود و خشم پادشاه و اجرای دستور او مبتنی بر قطع شرم او ناشی از حسادت و رشک حاسدان و اضداد بوده زیرا که دشمنان او برای بی‌حرمت کردن وی نزد شاه: «به وعدهٔ سیم و زر، پسری را برانگیخته که در خدمت خاقان دادگر و شهریار عدالت‌گستر از وی شکایت سرا گردد. خدمتش را نسبت به خود متهم و به تهمتی نمود که ذیل پرهیزکاری وی از آن معرا و مبرا بود و شهریار عدالت شعار به مقتضای «سخن نحکم بالظاهر» به قطع آلت وقوع آن تهمت نسبت به وی بود فرمان داده بعد از نفاذ فرمان لازم الاذعان مقرر فرمود که جراحان کاردان به مرهم تدبیر، زخم نهان وی را التیام پذیر گردانند»¹⁰

ساری تقی به گفته‌ی شاردن هیچ‌گاه شفای کامل نیافت و پیشاب او همواره از رانش جاری بود. از این رو در تمام طول عمر مجبور بود چکمه‌هایی به پا کند که تا محلّ اعضای قطع شده‌اش برسد.¹¹

مؤلف خلدبرین برخلاف بعضی از مورخان معاصر که محلّ ارتکاب جرم را گیلان می‌نویسند، محلّ جرم را قراباغ و منصوب شدن ساری تقی را به حکومت و وزارت مازندران در قراباغ ذکر می‌کند و می‌گوید که:

«پس از بخشوده شدن جرم او از طرف شاه بود که: «به اندک زمانی بر سُلّم بلند پایهٔ وزارت اعظم صعود نمود به نوعی که بآس و

سطوت وی در دلها قرار گرفت که امرای عالی شأن و ارکان دولت

ابدنشان اندیشه مخالفت وی را خیال محال می‌شمردند.¹²

پس از مقطوع‌الشرم شدن ساری تقی، زن جوان و سوگلی او وی را به امید یافتن شوی دیگری ترک گفت ولی همسر دوم او که مسن‌تر می‌بود، همچون خواهری مهربان از وی مراقبت می‌کرد و وفادار بود.¹³

ساری تقی از آن پس به دستور شاه عباس اول به رتق و فتق امور می‌پرداخت و پیوسته از طرف شاه در اکثر امور عام‌المنفعه نقش داشت و به حساب رسمی املاک خصوصی شاه می‌رسید.¹⁴

شاه عباس به علت صداقت و کاردانی ساری تقی، مأموریت ساخت و ساز راه و جاده سنگفرش شاهی فیروزکوه به فرح‌آباد مازندران را که از طریق سواد کوه می‌گذشت به ساری تقی واگذار کرد و این کار در سال 1031 ه. به همت او به اتمام رسید.¹⁵

پس از مرگ شاه عباس به سال 1038 ه. ساری تقی همچنان وزیر مازندران و گیلان بود تا اینکه به سعایت میرزا طالب خان وزیر، شاه صفی او را معزول ساخت که مؤلف خلاصه السیر در ذیل وقایع سال 1043 ه. اینگونه از آن یاد می‌کند:

«...چون میرزاتقی وزیر دارالمرز به جهت سعایت جمعی از نظر عاطفت شاهنشاهی افتاده با طالب خان اعتماد الدوله مجادله آغاز نهاده بود مدتی چون غریقی که به هر چیزی تشبث نماید به جانب هر کس توسل می‌نمود و چون گمراهی که به هر وجه راه جوید بر آن طرف تمسک می‌نمود تا آنکه هواخواهان جانسپار در محل مرغوب محاسبه او را که مبلغ‌های کلی می‌شده نوشته در روز چهارشنبه بیستم ذی حجه به خدمت اشرف آورده

گذرانیدند و چون حساب او بی باقی درآمد نواب همایون تفقدات بی نهایت

نموده مجدداً وزارات دارالمرز را به او شفقت نمودند...»¹⁶

پس از قتل طالب خان وزیر به دست شاه صفی، ساری تقی به جای او در

سال 1044 ه.ق. در سن 57 سالگی به وزارت اعظمی برگزیده شد.¹⁷

ساری تقی به تصدیق تمام کسانی که او را می شناختند، در کار وزارت اعظمی بسیار برازنده و آگاه و نکته سنج بود. پیوسته از تمام جزئیات درآمد کشور مطلع و آگاه بوده از طریق شبکه‌ی قوی جاسوسی که بر پای کرده بود از تمام میزان عوائد و مدخل و مخارج حکام و رجال دربار خبر داشت و به موقع مالیات‌های گرفته شده را به خزانه دولت واریز می کرد.¹⁸

اعتمادالدوله چنان بر اراده شاه مستولی شده بود که نقش او در تمام امور مملکتی آشکار بود و شاه صفی بدون مشورت با او دست به کاری نمی زد و پیوسته او را همراه و مشاور خود کرده بود.

مؤلف خلدبرین او را مردی «آتشی مزاج و عدم اعتنا به سفک دما و تخریب خانه‌ها» معرفی می کند که پیوسته حامی مظلومان و بی چیزان جامعه و بانی خیرات و مبرات بود.¹⁹

از وقایع مهم زمان وزارت او که باعث دوام بیشتر حکومت صفوی در گیلان شده بود، شورش «غریب شاه» - و به قول مؤلف ذیل عالم آرا - «عادلشاه» علیه شاه صفی و نقش ساری تقی در فرونشاندن این شورش‌هاست که مورخان درباری این حرکت را ناشی از ناسپاسی و قدرناشناسی گروهی فرصت طلب و اوباش و شیطان-صفت و شیطان سیرت می خوانند.²⁰

و حال آنکه تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم گیلان و کینه و عداوت شاه عباس نسبت به خان احمد گیلانی و هواخواهان او و عدم تخفیف مالیاتی به مردم گیلان دلیل اصلی این شورش‌ها اعلام شده و از آنجائی که گیلان به پیشنهاد و مشاوره با ساری

تقی جزو املاک خاصه شده بود، پس از مرگ شاه عباس و روی کار آمدن شاه صفی - سام میرزا - و عدم توجه او به رتق و فتق امور کشور، فرصت شورش برای مردم گیلان پیش آمده علیه دولت مرکزی قیام کردند.

این شورش به علت نفوذ جاسوسان ساری تقی به داخل اردو و نداشتن اسلحه و نبودن اتحاد و مدیریت صحیح در میان شورشیان به زودی سرکوب شد و پس از اعدام غریب شاه پسر جمشید شاه - داماد شاه طهماسب اول - که خواهرشاه، خدیجه بیگم را به همسری خود داشت، بازماندگان از این شورش - به قول ذیل عالم آرای عباسی - گرد فرد دیگری به نام «عادلشاه» درآمده که به همت ساری تقی و جاسوسان او قبل از هر گونه اقدامی در نطفه خفه گردید.²¹

از وقایع مهم دیگری که در ایام صدراعظمی ساری تقی رخ داده بود، از دست دادن قندهار به سبب اصرار او در مطالبه‌ی حساب دیوان علیمردان خان امیرالامرای قندهار بود که مبلغ آن به پنجاه هزار تومان در سال بالغ می‌بود. و از آنجائی که علیمردان خان به پشت گرمی و قرابتی که با وزیر مقتول طالب خان داشت، چند سالی از پرداختن سهمیه دیوانی قندهار به خزانه دولت خودداری کرده بود، با منصوب شدن ساری تقی به وزارت اعظمی، مجبور به پرداخت آن گشته و از آنجائی که از طرف شاه - صفی از حکومت قندهار معزول شده بود و به وساطت جانی خان قورچی‌باشی، شاه - صفی از عزل او منصرف گشته او را بر سر کار خود ابقاء کرده بود، این امر باعث کدورت ساری تقی شده به اصرار تمام عزل او را خواستار بود و پافشاری به تسویه حساب‌های او می‌نمود. اصرار ساری تقی و پافشاری او در این کار باعث شد تا علیمردان خان از بیم عقوبت به شاه جهان - پادشاه گورکانی هند - پناه برده او را تشویق به گرفتن قندهار کند که این امر انجام پذیرفت و در تمام طول حکومت شاه - صفی قندهار در دست گورکانیان هند بود.²²

نقش ساری تقی در پیشبرد اهداف دولتمردان صفوی آنچنان عمیق و آشکار بود که علی‌رغم استبداد رأی و استقلال او در انجام کار، شاه صفی وجودش را مغتنم و گرامی داشته و از آنجائی که شاه‌صفی معتاد به شراب بود، رتق و فتق امور را از دست ناتوان خود بیرون کرده به او سپرده بود و پیوسته به داشتن چنان وزیری کاردان و هوشمند خرسند بود و رشته‌ی تمام امور کشوری و لشگری را به عهده صدراعظم گذاشته و خود به لهر و لعب، شادخواری و شادنوشی می‌پرداخت.

توجه به وزیر و اعتماد بی‌حدّ شاه‌صفی نسبت به صدراعظم خود، نقش ساری‌تقی را در کارها تا بدانجا رسانیده بود که ارکان دولت و امرا و حکام ولایات او را شخص اوّل مملکت دانسته و پیوسته اندیشهٔ مخالفت با او را خیال محال می‌پنداشتند و قدرت او را برتر از قدرت شاه فرض می‌کردند. هر چند که شاه‌صفی هرازگاهی برای جلب حمایت و دل‌امرا از صدراعظم و استبداد او انتقاد و شکوه می‌کرد و او را مورد تمسخر قرار می‌داد و حتّی یک بار هم در حضور جمع او را دارای خوی و خصلت عمر بن خطاب خلیفه دوّم دانسته مورد سرزنش قرار داده بود.²³

از طرفی هم با اینکه ساری‌تقی شادنوشی را ترک گفته بود و میلی به آن نشان نمی‌داد، شاه روزی به زور شمشیر او را وادار کرده بود تا در حضورش قدحی از شراب را بنوشد که وزیر با دفع‌الوقت کردن، فرصتی پیدا کرد و از جلسه بیرون رفت و از آنجائی که در چشم و دل شاه بسیار ارجمند بود بعدها مورد تعقیب قرار نگرفت.²⁴

ماجرای قتل ساری تقی وزیر:

نقش ساری تقی در پایبندی به اصول و فسادناپذیری او - شاید به خاطر وفاداری افراط گونه‌اش به دولتمردان صفوی و یا نداشتن آلت فساد - مبارزات اقتصادی و خالصه کردن زمین‌های مرغوب کشور به نفع شاهان صفوی و مبارزه با مخالفان اصلاحات در کشور؛ سلطه طلبی؛ بی‌اعتنایی نسبت به حفظ حرمت بعضی از درباریان

و امرای صاحب قدرت؛ سختگیری‌های سنگدلانه با مردم خطاکار و دزدان جامعه و متقلبان مالیاتی - خصوصاً برقرار کردن نظام جاسوسی در کشور - و مطلع شدن از عایدات و درآمد حکام ایالات و درباریان و برانگیختن حسادت آنها علیه خود²⁵ همه و همه دست به دست هم داد تا بهانه‌ای برای شاه عباس دوّم و مخالفان او فراهم کند که به خاطر تصور بی‌اعتنایی وزیر به مقام شاه - که شاید به صورت غیرعمدی هم صورت پذیرفته باشد - دستور دهد تا دشمن خونی وزیر، جانی‌خان فرمانده قورچیان شاه، فرصت را غنیمت شمرده اقدام به قتل وزیر اعظم نماید.

ماجرا از این قرار گزارش شده که در سومین سال سلطنت شاه عباس دوّم، حاکم گیلان - داودخان - به سبب خردسالی شاه و اینکه نمی‌تواند به کلیه امور مملکت رسیدگی کند، بیش از دو میلیون تومان به جبر و عنف از مردم گیلان دریافت داشت و از آنجائی که صدراعظم ساری تقی از جریان مطلع شده بود به اصرار تأکید به بازپرداخت دیون داودخان داشت و دستور داده بود تا به حساب او رسیدگی شود.

داودخان از آمدن به مرکز - اصفهان - و تسویه حساب سرباز زد و از آنجائی که با فرمانده قورچیان - جانی‌خان - قرابتی داشت او را علیه ساری تقی به حمایت از خود تشویق می‌کرد.²⁶ اما، از آنجائی که اعتمادالدوله سخت محبوب پادشاه و مادر او آنا خانم بود کاری نتوانست انجام دهد و به ناچار به شاه شکایت برد و از رفتار ناهنجار ساری تقی وزیر چه در خلوت و چه در جلوت او را مطلع کرد.²⁷

شاه عباس دوّم به سبب جوانی و سریع‌التأثیر بودن خود جانی‌خان را مطمئن ساخت که نخواهد گذاشت ساری تقی به داودخان آسیبی برساند ولی مادر شاه - آنا خانم - که از ساری تقی سخت حمایت می‌کرد و نقش او را در کارها به نفع خود و دولت پسرش می‌دانست، کوشش داشت تا داودخان محاکمه شود و به حساب او رسیدگی گردد. آنا خانم از جمله ملکه‌هایی بود که حکمش در سراسر کشور نافذ بود و

قدرت مطلقه او به خاطر نقشی بود که ساری تقی در حمایت از او دارا بود و حمایت صدراعظم از او و پرداخت مخارج خصوصی اش از مالیات جلفای اصفهان باعث گشته بود تا ملکه و صدراعظم به اتفاق هم مملکت را اداره کنند.²⁸

اختلافات بین صدراعظم و داودخان و جانی خان بدین گونه ادامه داشت تا اینکه در سال 1055ه. ق²⁹ پس از پایان یافتن مراسم دیدار از سفرای خارجی در دربار، به هنگامی که شاه عباس دوّم می خواست سوار بر اسبش شده از کاخ خارج گردد، اسب دیگری را در کنار اسب خود بسته دید و برآشفته شده از جانی خان قورچی باشی پرسید که چه کسی جرأت کرده تا در کنار اسب او اسب خود را ببندد. جانی خان که از اختلاف شاه با وزیر خود در آن روز مطلع شده بود، فرصت را مغتنم شمرده و به شاه جواب داده بود که:

«اعلیضرتا غیر از ساری تقی این پیرسگ که نه تنها بر بندگان و

چاکران درگاه ستمها روا می دارد بلکه شرط ادب را نسبت به سرور و

خدایگان خویش بجا نمی آورد، چه کسی جرأت این گستاخی دارد؟

شاه جواب داد: جانی خان من از همه اینها آگاهم، باید آنها را مدنظر قرار داد

و بدانها توجه کرد...»³⁰ به روشنی مشخص نیست که شاه عباس دوم فرمان قتل وزیر

پیر خود را داده باشد یا خیر ولی با این حرف، جانی خان پنداشت که شاه علاقه مند به

کشتن وزیر خود می باشد و صبح فردای آن روز با رفتن به دربار و جمع کردن مخالفان

ساری تقی مستقیماً به خانه او حمله برده او را در حیات منزلش به قتل رسانیدند و

سربریده او را به خدمت شاه آورده به پای او انداختند.³¹

البته، ساری تقی وزیر به علت کھولت و پیری چنان جسارتی کرده بود و از

آنجائی که هشتاد سال از عمر او می گذشت و توانائی پیاده طی نمودن راه طولانی را به

محل کار و کاخ نداشت، لذا اسب خود را پیشتر از حد معمول می برد و در آن روز بر

حسب اتفاق در کنار اسب شاه بسته بود. می نویسند که به هنگام ورود قاتلان به

خانه‌ی ساری تقی، زمانی که او با لباس منزل به خدمت قاتلان خود آمده بود به آنها تعارف کرد کمی صبر کنند تا او لباس خود را پوشیده به خدمت آنها بازگردد. اما جانی خان با بی ادبی هر چه تمامتر به او جواب گفته بود:

«..به خانه‌ات در آمده‌ایم تا سر نحس و فرتوتت را که ایرانیان را

گرفتار هزاران بلا کرده و مایه نابودی گروه عظیمی از بزرگان که همه نژاده‌تر

و کریم‌تر از تو بوده‌اند شده، از تنت جدا کنیم...»³²

ساری تقی وزیر به هنگام مرگ، هشتاد ساله بود و سیزدهمین سال متوالی

صدراعظمی خود را طی می‌کرد.³³

از آن سو، آنا خانم - ملکه مادر - پس از اطلاع از ماجرای قتل وزیر - در

حالی که سخت پسرش را علیه قاتلان تحریک می‌کرد - درصدد قتل قاتلان برآمد و

با اصرار تمام توانست که پس از پنج روز از قتل ساری تقی قاتلان را سیاست کند.³⁴

در اینکه ساری تقی وزیر تمام هم و غم خود را در شکوفائی و اعتلای

خاندان صفوی صرف کرده بود و پیوسته می‌کوشید تا مخالفان آنها را قلع و قمع کند

شکی نیست ولی هرگز از هوا و هوس جنسی خود نسبت به «لاله رخان گل رخسار» و

محکومان به خدمت هوا و هوس اشراف و شاهان فاسد صفوی دست نکشید و «... با

اینکه اخته بود سخت فتنه و دل‌باخته زنان تازه‌روی و غلامان نوباوه زیبا بود و سرایش

پیوسته به گروهی از این گلچهره‌گان آراسته بود...»³⁵

شاردن می‌نویسد که یکی از درباریان شاه روزی به او گفته بود که صدراعظم

روزی در میان گروهی از دوستان محرم و نزدیک خود «... ناگهان از سر مهرورزی

نگاهی پر از شوق و تمنی و حسرت و آرزومندی به دو غلام تازه جوان و خوش منظر

که به خدمتش کمر بسته بودند افکند و در حالی که نظر از ایشان بر نمی‌گرفت و

آزمندانه با چشم آنان را می‌ربود و می‌بلعید به دوستانش گفت:

«شوربختی و ناسازگاری تقدیر بنگرید. تا زمانی که دندانهای تیز و نیرومند داشتم از قطعه استخوانی بی نصیب بودم و اکنون که همه دندانهایم سوده و فرو ریخته چیزهای لذیذ و چشمگیری به دسترس دارم...»³⁶

شاردن می‌نویسد به یاد ندارد که دولت و جاه چنین آسان به کسی رو آورده باشد و چنین بناگاه بر او پشت کرده باشد.³⁷

نقل است که به دنبال صدور فرمان شاه و آماده شدن افراد و خواجگان حرم برای تنبیه قاتلان که به دربار فراخوانده شده بودند، در حضور شاه، جانی‌خان و همراهان را به قتل رسانیدند و قطعات اجساد آنها را در میدان شاه - جلو درب بزرگ کاخ - انداختند.

در آنجا باربران و مردم عادی، جامه‌های آنها را از نشان بیرون کرده با خود بردند و برای اینکه عورت آنها در ملأ عام دیده نشود، مقداری خاک بر روی عورات آنها ریختند. اجساد قاتلان ساری تقی برای عبرت سایرین سه روز در همان مکان باقی بود و پس از سه روز در گورستان بیرون شهر - در حالی که گودالی کنده بودند - همه اجساد را روی هم به داخل گودال ریختند و دفن نمودند.³⁸

سپس مادر شاه - آنا خانم - برای اینکه از داودخان - حاکم گیلان - انتقام بگیرد دستور قتل او و خانواده و خویشاوندان او را صادر کرد و اموالشان را مصادره نموده دو پسر او را اخته کرده به غلام داودخان فروخت و دخترانش را به معرض فروش گذاشته در خراب‌آباد نشانید.³⁹

از آن پس، خانه‌ی مجلل ساری تقی که زمانی محفل شاه و سفرا و امرای وفادار بود و زمانی هم مجلل‌ترین و زیباترین بناهای ایران عصر صفوی به حساب می‌آمد، متروکه شد و به فرمان شاه داروغه‌های شهر و ضابطان اصفهان در آن مستقر گشته زندگی می‌کردند.⁴⁰

قتل ساری تقی وزیر و فروپاشی و نابود شدن نقش مؤثر او در امور اداری و اقتصادی و نظامی کشور - که ضابط بسیاری از نابسامانی‌ها و اغتشاشات اجتماعی و اقتصادی بود - بعدها جامعه‌ی صفوی را دچار چنان بحرانی کرد که مورخان عصر آن را «بحران درم» نام نهادند و شعرا در توصیف آن اشعار سرودند.⁴¹ و اگر نقش و کوشش مؤثر ساری تقی و بعدها شیخ علیخان زنگنه در اداره مملکت و برقراری اصلاحات نبود چه بسا سقوط دولت صفوی خیلی زودتر از سال 1135 ه. می‌بایستی رخ می‌داد.

قتل ساری تقی و ذوب شدن نقش فولادگونه‌اش در جامعه‌ی عصر شاه‌عباس - دوّم بی‌درنگ انسان را به یاد مجاهدات و جان‌فشانی‌های نادر انداخته که ملامحمدعلی فردوسی - معروف به فردوسی ثانی - در فروپاشی قدرت نادر سروده و گفته بود:

«سَرِ شَبِ سَرِ جَنگِ و تاراجِ داشت سحر گه نه تن سر نه سرتاج داشت
به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جا ماند و نه نادری...»⁴²

(ملامحمدعلی فردوسی، شاهنامه نادری، صص 224-225)

خصوصیات جسمی، روحی و نقش او در پیشبرد اهداف صفوی‌ها:

الف: خصوصیات جسمی او

آدام اولتاریوس که ساری تقی وزیر را در سال 1047 ه.ق. در اصفهان دیدار کرده بود در رابطه با خصوصیات جسمی‌اش می‌نویسد:

«... یکی از چشمانش سیاه و دیگری آبی است. صورتی زرد رنگ دارد که قسمتی از آن سرخ است و به همین جهت او را به ترکی «ساروتقی» می‌نامند. ریش ندارد زیرا اخته و خواجه شده است...»⁴³ (اولتاریوس، جلد دوّم، ص 578)

ب: خصوصیات روحی و کفایت و کاردانی او

به گواهی اکثر کسانی که این وزیر تیزهوش و با تدبیر و با نفوذ را از نزدیک دیده‌اند، وی فردی آگاه و علاقه‌مند به کار وزارت و نقش سایه‌ی او در همه جا هویدا بود. به کارش عشق می‌ورزید و در تثبیت آن سماجت تمام نشان می‌داد. درستکاری وی در دریافت درآمد و عوائد و مداخل کشور به تلاش او در بهبود بخشیدن وضع بحرانی اقتصاد مملکت و نظارت و جمع‌آوری مالیات‌ها و پرکردن خزانه‌ی دولت در ایران آن عصر بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. رشوه نمی‌گرفت و هرگز دیده نشده است که به کسی رشوتی داده باشد مگر در موارد خاص که تأمین مخارج زندگی کسی مورد نظرش بود و یا پذیرفتن هدیه صرفاً برای ریختن به خزانه دولت مدنظر بوده باشد.⁴⁴

شاردن در تحسین و تمجید و مؤثر بودن نقش او در حفظ و صیانت ثروت مردم و دارائی خزانه شاه و جلوگیری از ضایع شدن مال خود، او را مردی کوشا و جدی معرفی کرده می‌نویسد که:

«بر خلاف عادتى که در مشرق زمین نابکاران و مجرمان به منظور کسب شغل و مقام و فرار از مجازات به صاحبان مناصب مهم و افراد متنفذ می‌دهند و این کار امری معمول و متداول است، اعتماد الدوله جداً پرهیز داشته و همین که با خبر می‌شد که یکی از وزیران به نام هدیه و رشوه از کسی چیزی گرفته آن را می‌ستاند و به خزانه شاه می‌سپرد».⁴⁵

رفتار ساری تقی با ضعفا و بیگانگان و سفرا و مظلومان جامعه بسیار مهربانانه و مؤدبانه گزارش شده چنانکه دلاواله در دیدار خود با وزیر که در سال 1028 ه. در مازندران صورت پذیرفته بود او را بسیار مؤدب و متواضع گزارش کرده، رفتارش را در «کمال ادب و احترام» نوشته است.⁴⁶ هم او می‌نویسد که:

«از اینکه وزیر نتوانسته بود زودتر به ملاقات آنها بیاید رسماً از آنها پوزش خواسته و گفته بود که حتماً دلاواله و همراهان از اهمالی که رفته پوزش او را خواهند پذیرفت هر چند که بی ادبی وزیر در این رابطه قابل عفو نیست».⁴⁷

محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، از ملاقات ساری تقی با درویش رضا که زمانی در عصر شاه صفی ادعای مهدویت کرده بود - نوشته که او مورد توجه و عنایت ساری تقی قرار گرفته بود تا آنجائی که وزیر به دیدار درویش رضا به منزل او رفته بود و پس از دیدار از درویش رضا، نقل غریبی از او می نمود که عقل از قبول آن امتناع می کرد.

«و می فرمودند که چون به منزل و خلوت او وارد شدیم زینت مقام و مکان و اثاث البیت به نوعی به نظر جلوهرگر شد که قدرت و مکنت هیچ یک از امرای عالی شأن بر آن نهج و قانون نبود و هر لحظه ادای غریبی از او به ظهور می رسید...».⁴⁸

به گفته ی محمد یوسف واله قزوینی، ساری تقی مردی زیرک و کاردان بود و به همین خاطر «... روز به روز به وساطت حسن کفایت و وفور جوهر ذاتی و ظهور کردانی و راستی صاعد مصادد انواع ترقیات گوناگون بود و به نوعی بأس و سطوت وی در دلها قرار گرفت که امرای عالی شأن و ارکان دولت ابدنشان اندیشه مخالفت وی را خیال محال می شمردند و در عرض مدت وزارت با وجود آتش مزاجی و عدم اعتنا به سفک و دما و تخریب خانه ها به تأسیس مبانی خیر و دلجویی فقرا و ارباب استحقاق می پرداخت و به رسانیدن ادرات و انعامات به سکنه و زوار عتبات مقدسات و سدره مرتبات و درویشان و گوشه نشینان این گروه سعادت پژوه را خوشدل و شادمان می ساخت ...».⁴⁹

نقش ساری تقی در ایجاد و ساخت آثار و ابنیه‌های خیره

از جمله آثار و ابنیه‌ی به جای مانده و یا نابوده شده منسوب به ساری تقی وزیر می‌توان به اتمام رسانیدن کاخ وزارت طالب خان در عباس آباد اصفهان، حمام ساری تقی؛ بازار ساری تقی؛ مدرسه ساری تقی، مقبره ساری تقی در اصفهان، تکمیل بنای سنگفرش و جاده مازندران از فیروزکوه به فرح آباد ساری، مرمت و حفر قنوات در اردبیل و نقاط دیگر کشور، مرمت و لارویی و توسعه‌ی حرم مطهر مولی علی علیه السلام و آوردن آب فرات به داخل نجر نجف و روضه مبارکه و به اتمام رسانیدن آن در سال 1042 ه. ق. و غیره را می‌توان نام برد.⁵⁰

ساری تقی مردی وقت‌شناس بود و هرگز خلف وعده نمی‌کرد.⁵¹ او فردی مهربان و مهمان‌نواز و دوست‌داشتنی گزارش شده و علاقه‌مند بود تا مهمانان در کاخ او پذیرائی شوند.⁵² همیشه بانی خیر بود و در احداث جاده‌ها و ترمیم و مرمت گنبدها و امام‌زاده‌ها کوشا و جدی بود. به مسائل شرعی توجه داشت و همانطوری که نقل شده، در اواخر عمر از شادنوشی پرهیز می‌کرد. چنانکه اولناریوس گزارش می‌کند او حتی به اصرار شاه‌صفی تمایلی به نوشیدن شراب نکرده بود و جداً از خوردن آن امتناع نمود.⁵³

پیتر و دلاواله، وفاداری صدراعظم را نسبت به شاهان عصر خود امری جدی می‌دانند و می‌نویسد با اینکه شاه عباس اول او را از لذایذ جسمی محروم ساخته بود همیشه دعا می‌کرد تا خداوند از عمرش بکاهد و بر عمر پادشاه بیفزاید.⁵⁴

ویژگی‌های منفی ساری تقی و نقش او در نابودی امرا و مردان محبوب شاه صفی

از ویژگی‌های منفی ساری تقی، تندمزاجی؛ فخر فروشی در مقابل افراد بخصوصی که به نظر او دشمن خاندان صفوی و او به حساب می‌آمدند؛ تجمل پرستی؛ کینه‌توزی و به دنبال آن انتقام‌جوئی و فساد اخلاقی در بادی امر و برجای ماندن این

فساد در ذهن و فکر این وزیر بود که پیوسته او را در میان دشمنان خود شهره خاص و عام کرده درصدد بودند تا به طریقی از شر او خلاص گردند، چنانچه فلسفی می نویسد: «بطوری که چند تن از ایشان از بیم آزار او به هندوستان گریختند و در این باره مثال‌های فراوان در تاریخ دوران وزارت او دیده می‌شود...»⁵⁵

مؤلف خلدبرین در نقش داشتن او در تمام امور و مدارا نکردن با مردم بدهکار، جهت پرکردن خزانه‌ی دولت، سخت‌گیری‌های زیاد در ضبط مالیات و ریختن آن به جیب دولتمردان صفوی نقش ستاره‌اش را خاموش شده پنداشته و نوشته است: «..وقت آن رسیده بود که ستاره اقبال میرزاتقی اعتمادالدوله از اوج کمال، روی به حسیض وبال و مخرب زوال گذارد. مردی و مدارا و رفق و مواسا که در نظر ارباب اعتبار جزو اعظم پایداری دولتهای بزرگ است از کف داده سخت‌گیری‌های زیاد را کفایت و کاردانی و ضبط مالیات دیوانی نام نهاده بود و در انجام مهم کافه انام فرقی در میان خواص و عوام نگذاشته مردم آزاری را کارگزاری پنداشت و نخل حیاتش در نوبهار سلطنت پایداری ثمری جز خار دل رنجانی به بار نمی‌آورد. تا رفته رفته کار مردمان به جان و کارد تحملشان به استخوان رسیده بود به دعای نیمه‌شب و یا رب سحرگاهی از درگاه الهی جویای فنای وی گردیدند و تیر آه مظلومان بر نشان آمده دست ترفع و اقتدار او را از گریبان جان مسلمانان کوتاه کرد...»⁵⁶

از دیگر کارهای زشت ساری تقی وزیر یکی کشتن رودلف اشتادلر ساعت ساز سوئسی به امر شاه صفی، از دست دادن قندهار به سبب درگیری وی با علیمردان خان حاکم قندهار⁵⁷؛ تبدیل ممالک عامه به خاصه⁵⁸، جهت کنترل بیشتر حکام و ایالات و پر کردن خزانه شاهی؛ تهمت و افترا زدن به امرا و نزدیکان محبوب شاه که

تصور می‌کرد شاید روزی جای او را بگیرند و خالی کردن صحنه‌ی سیاست از وجود اینگونه افراد، درگیری او با حیدر بیگ ایشیک آقاسی باشی در سال 1053 و غیره و غیره را می‌توان نام برد.

بحران اقتصادی ایران پس از مرگ ساری تقی:

علی رغم عهد شاه صفی - که دوران پرتلاطم و کشتار قدرتمندان کشور بود - دوران حکومت شاه عباس دوم نسبتاً دوره آرامش و صلح در تاریخ کشورمان گزارش شده و با انتخاب خلیفه سلطان به وزارت اعظمی، سعی شده تا به امور کشور سروسامانی داده شود. خلیفه سلطان هر چند دست به اصلاحات اجتماعی زد که نمونه آن مبارزه با فساد اجتماعی، باده‌گساری بی‌حد و حصر و مبارزه با روسپی‌گری بود، تا اندازه‌ای وضع بحرانی کشور را در اثر فقدان ساری تقی وزیر که جداً ضابط بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی کشور بود سامان بخشید اما بحران یاد شده به صورت بسیار جدی در عصر شاه عباس دوم پدیدار شد که یکی از آنها ضرب بیش از اندازه پول و یا «بحران درم» بود که به سقوط ارز کشور مبدل گردید و موجب تورم و سختی معیشت در میان طبقات مردم شد.⁵⁹

البته جنگ‌های متوالی و پر خرج جهت فتح قندهار در این عصر و خالی شدن خزانه دولت که تا سال 1096 ه. ق. ادامه داشت را نباید از نظر دور داشت⁶⁰ که در واقع در قتل ساری تقی وزیر جهت پی‌گیری و ریشه‌یابی وضع بد اقتصادی و مبارزه با افرادی که به آن دامن می‌زدند هم دخیل بود. اما نبود دیوانسالاران مقتدر همچون ساری تقی در عرصه‌ی نظام سیاسی کشور که از دلایل اصلی این هرج و مرج به حساب می‌آمده و نهایتاً به سقوط دولت صفوی منجر گردیده بود را نباید نادیده گرفت.

نتیجه گیری:

ساری تقی وزیر از طبقه‌ی پائین جامعه با تلاش و نشان دادن هوش و ذکاوت ذاتی خود به مقام وزارت رسید. کاردانی، فسادناپذیری و مبارزه با فساد و جمع‌آوری مالیات و ریختن آن به خزانه‌ی دولت به حدی وی را مشغول به خود داشته بود که از فکر توطئه دشمنان بیرون رفته به آن اهمیت نمی‌داد.

جلب اعتماد شاه عباس اوّل، شاه صفی و شاه عباس دوّم و مادرش آنا خانم و محروم بودن از لذایذ جسمانی به حدی او را در کارها مشغول داشته بود که در انجام درست آنها در تمام امور دخالت می‌کرد و خاطیان و جانیان و دزدان از بیم قدرت و سطوت او خوابی راحت نداشتند و چون محبت شاهان را نسبت به او بی‌اندازه می‌دیدند قدرت اعتراض نداشته در پی فرصت مناسب بودند.

ساری تقی در کارهای عام‌المنفعه بسیار جدی بود و در اثر کوشش و جدیت او بود که بسیاری از آثار به جای مانده از این عصر به همت او تعمیر و یا به اتمام رسید. از عیوب بزرگ وی تندمزاجی و تندخویی اوست که بسیاری از درباریان و امرا از او رنجیده خاطر شدند و بر این تندمزاجی و تندخویی، حسادت و کینه‌توزی و افترا و انتقام جوئی را باید افزود. نسبت به شاهان صفوی وفادار بود و حتی گفته شده است که جان خود را هم برای حفظ آنها به خطر می‌انداخت.

به فقرا و ضعفا توجه خاص داشت و هیچ‌گاه ظلم حکام را بر آنها تحمل نمی‌کرد. هرگز رشوه نپذیرفت و اجازه هم به کسی نمی‌داد تا چنین پیشنهادی به وی بکنند و اگر هم هدیه‌ای دریافت می‌کرد آن رامستقیماً یا به شاه می‌داد و یا به خزانه دولت واریز می‌نمود.

از تشکیلات جاسوسی وسیع بهره‌مند بود و چنان مقتدر و قدرتمند بود که درآمد و مخارج کلیه حکام و درباریان را زیر نظر داشت و از آنها مطلع بود. استبداد

رای او گاهی به ضرر ایران تمام می‌شد تا آنجائی که باعث از دست دادن ایالت بزرگی چون قندهار شده بود.

اقدام و پیشنهاد او به خالصه کردن زمین‌های مرغوب کشور به خاصه موجب گردید تا سرزمین‌های مرزی کشور به راحتی زیر سلطه بیگانگان درآیند، چون حاکمان ولایات دیگر انگیزه‌ای برای آباد کردن ولایات تحت کنترل خود نداشتند.

متأسفانه اخلاق ناپسند ناشی از هوا و هوس جنسی او تا آخر حیات وی در وجودش باقی مانده بود و پیوسته برای از دست دادن بی‌موقع آن حسرت می‌خورد. در مجموع می‌توان گفت که او مدیر و مدبری سیاس، با هوش، کاردان، جبار برای گروهی خاص، خیر در امور عام المنفعه و ضعفا، ویرانگر در راه سودجویان و خاطیان و دزدان اقتصادی کشور بود و شغل وزارت بر اندام او برانزده بود. تا آنجائی که علاقه‌ی او به ادامه در این شغل او را وادار ساخته بود تا دست به هر کاری بزند هر چند که قتل نفوس و یا خوار کردن اطرافیان و دوستان محبوب شاه باشد.

یادداشت‌ها:

- 1- ذیل عالم آرا، صص 260-264؛ خلدبرین ص. 263 و خلاصه السیر صص 163
- 2- ذیل عالم آرا، ص 261.
- 3- ذیل عالم آرا، صص 3-262 و روضه الصفویه، صص 7-793.
- تاورنیه در سفرنامه‌ی خود (صفحات 501-500) می‌نویسد: ساری تقی در حین حرکت از گیلان به سوی اصفهان در حالیکه جراحی از او پرستاری می‌کرد خود را مقطوع آلت کرده از بیراهه به اصفهان وارد شد تا در راه به مأموران اجرای حکم شاه برخورد نکند.
- 4- دلاواله، جلد اول ص 636 و ذیل عالم آرا ص 263.
- 5- ذیل عالم آرا، ص 263 و خلدبرین، روضه ششم، ص 363 و شاردن، 4، ص 1406؛ عالم آرای عباسی، جلد سوم، ص 1094 و خلاصه السیر صص 118-121.
- 6- اولئاریوس، جلد دوم، ص 574.
- 7- پاول لوفت، ص 41.
- 8- اولئاریوس، ص 578.
- 9- اولئاریوس، جلد دوم، ص 578.
- 10- دلاواله، جلد اول ص 636 و ذیل عالم آرا ص 263. توصیف شاردن از محلّ وقوع جرم و اخته شدن «ساری تقی» وزیر با سایر منابع متفاوت است. شاردن، ص 1406.
- (نگاه کنید به ذیل عالم آرای عباسی، ص 263 و شاردن، ص 1406)
- 11- شاردن، 4 ص 1402
- 12- خلدبرین، ص 324.

13- فلسفی، چند مقاله، صص 3-292، شاردن، ص 1406؛ ذیل عالم آرا ص 263؛
خلدبرین، روضه ششم، ص 363 و ص 324؛ شاردن، 4. ص 1406؛ عالم آرای
عباسی، جلد سوم، ص 1094 و خلاصه السیر صص 118-121.

- شاردن در سفرنامه‌ی خود (جلد چهارم، صص 7-1406) می‌نویسد:

«ساروتقی به کیفر گناهی که مرتکب شده بود تمام مدت باقی مانده عمر از لذت
همبستری با زن و عشرت جویی محروم بود؛ در عوض به کار و کوشش پرداخت و در
طی مدت ده سال در امور مالی چنان ورزیده و صاحب نظر شد که سمت بازرسی کل
وزیر مازندران یا هیرکانی را به وی سپردند و همین که این وزیر درگذشت جانشین او
شد و پس از مدتی به سمت حکومت گیلان و ایالت مجاور مازندران منصوب گردید...»

14- (شاردن، 4، 7-1406)

15- (فلسفی، چند مقاله، صص 3-292).

16- خلاصه السیر صص 185-184.

17- فلسفی، چند مقاله، ص 293.

18- شاردن، 4 ص 1407 و فلسفی چند مقاله، ص 294

19- خلدبرین، روضه ششم، ص 324 و مؤلف ذیل عالم آرا در ص 264 و خلاصه
السیر در صفحات 131-130

در صفحات 131-130 و - مؤلف ذیل عالم آرا در ص 264 و خلاصه السیر
در صفحات 131-130 و 148-158 اعتقادشان بر این است که ساری تقی «ملک و
دین را توأمان می‌خواست». الملک والدین توأمان» و فلسفی در چند مقاله از قول میرزا
مظفر ترکه اصفهانی شاعر بذله گوی اصفهانی قرن یازدهم ساری تقی را الماس لکه دار
می‌نامد:

«ساری تقی که حالا ایران مدارست یازان حذر نمائید الماس لکه دارست».

فلسفی، چند مقاله، ص 299، پاورقی 1.

- 20- نگاه کنید به خلدبرین صص 24-15 و خلاصه السیر صص 42-521 و صص 49-52 و ذیل عالم آرای صص 16-18)
- 21- ذیل عالم آرای، ص 18 و خلدبرین ص 24 و خلاصه السیر صص 49-54.
- و گرانتونسکی، دانداماویو، تاریخ ایران - صص 8-267 و پاینده، غریب شاه...، ص 65
- 22- فلسفی، چند مقاله، صص 8-297
- 23- شاردن، 4، ص 1407
- 24- اولتاریوس، جلد اول، ص 222
- 25- برای اطلاع از محبوبیت وزیر نزد شاهان صفوی رجوع کنید به قصص الخاقانی، جلد اول، ص 285، خلدبرین، جلد دوم، ص 413؛ عباسنامه ص 64 و فلسفی، چندمقاله، ص 298 که می‌نویسد:
- «...اعتمادالدوله چنان بر اراده شاه مستولی بود که جان و مال تمام بزرگان و نزدیکان شاه را در اختیار داشت. بطوری که چندتن از ایشان از بیم آزار او به هندوستان گریختند و در این باره مثال‌های فراوان در تاریخ دوران وزارت او دیده می‌شود که در این مقاله مجال نقل آنها نیست...»
- نگاه شود به تاورینه، سفرنامه، ص 450-499؛ شاردن، جلد 4 صص 1411-1408 و اولتاریوس، جلد دوم ص 576 و اولتاریوس، جلد دوم، ص 578.
- 26- شاردن، 4 ص 1408.
- 27- شاردن، 4، ص 1408.
- 28- همان.
- 29- شاردن، 4 ص 1407.
- شاردن سال 1645 م. ماه اکتبر را می‌آورد که برابر با سال 1055 ه.ق. است. نگاه شود

The Muslim and Christian Calendars by G. S. P. Freeman-Greenville, London Oxford University press - 1963, P. 48

- 30- شاردن، 4، ص 1408.
- 31- همان.
- 32- شاردن، 4، ص 1409.
- 33- همان
- 34- شاردن، 4، ص 1411.
- 35- همان.
- 36- همان.
- 37- شاردن، 4، ص 1414.
- 38- همان.
- 39- شاردن، 4، ص 1415. نگاه شود به عباسنامه، صص 64-65 و قصص خاقانی ص. 285.
- 40- شاردن، 4، ص 1415.
- 41- نگاه شود به پاول لوفت، همان صفحات 44-42، صفت گل، همان صفحات 83-85 و ایرج افشار، انقلاب درم ... ص 267.
- 42- ملامحمدعلی فردوسی، شاهنامه نادری، صص 224-225.
- 43- اولناریوس، جلد دوم، ص 578.
- 44- نگاه شود به اولناریوس، جلد دوم، ص 737، شاردن، 4، ص 1413 و فلسفی، چند مقاله، ص 294.
- 45- شاردن، 4، ص 1407.
- 46- دلاواله، جلد اول، ص. 636
- 47- همان.

- 48- خلاصه السیر، صص 119-118.
- 49- خلد برین، روضه ششم، ص 324
- 50- خلاصه السیر، ص 158.
- 51- دلاواله، جلد اول، ص 27 و شاردن، جلد چهارم، ص 1406.
- 52- خلد برین، ص 308.
- 53- اولثاریوس، جلد دوم، ص 574.
- 54- دلاواله، جلد اول، ص 457.
- 55- فلسفی، چند مقاله، ص 298.
- 56- خلد برین، روضه ششم، ص 413.
- 57- تاورنیه، سفرنامه، صص 533-526.
- 58- خلد برین، صص 361-265 و سفرنامه تاورنیه، صص 502-501.
- شاردن تبدیل ممالک عامه را به خاصه جهت مرکزیت دادن قدرت در پایتخت و کنترل حکام و پر کردن خزانه شاهی نادرست و غلط دانسته می نویسد که:
- «... ایرانیان این سیاست را بسیار غلط و نادرست دانسته‌اند و می گویند مباحثان زالوهای سیری ناپذیری هستند که خون رعایا را می مکند تا خزانه سلطان را آباد کنند و به همین سبب به شکایات و تظلمات مردم درباره ظلم و ستمی که بر آنان وارد می شود، وقعی نمی گذارند...» (شاردن، سفرنامه، ترجمه عریضی، ص 252)
- 59- نگاه کنید به صفت گل: انقلاب درم در زمان شاه عباس دوم، ص 267.
- 60- صفت گل، همان، ص 84.

پژوهش نامه تاریخ - سال چهارم - شماره شانزدهم

منابع و مأخذ

الف : منابع اصلی

- 1- اسکندر بیک ترکمان (1377)؛ تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران سه جلد، جلد سوم.
- 2- اسکندر بیک ترکمان و محمد یوسف (1317): ذیل عالم آرای عباسی تصحیح سهیلی خوانساری، انتشارات اسلامی، تهران.
- 3- الثاریوس، آدام (1363) سفرنامه، ترجمه مهندس حسین کردبچه، انتشارات شرکت کتاب برای همه، جلد دوّم.
- 4- الثاریوس، آدام (1363) ترجمه احمد بهپور، انتشارات ابتکار، ترجمه از متن آلمانی و حواشی، بی جا، جلد اوّل.
- 5- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (1373): التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سواد کوه مازندران) تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، انتشارات فکر روز، تهران.
- 6- تاورنیه، ژان بابتیست (1363): سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات سنائی، اصفهان، چاپ سوم.
- 7- جابری اصفهانی، میرزا حسن (1378): تاریخ اصفهان، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری (سروشیار) انتشارات مشعل، اصفهان.
- 8- جناب، میرسیدعلی (1371): الاصفهان به اهتمام عباس نصر، انتشارات گلها، اصفهان.
- 9- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (1368): ، خلاصه السیر با مقدمه ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران با مقدمه ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران.

10- دلاواله، پیترو، (1380): سفرنامه؛ ترجمه محمود بهروزی، انتشارات نشر قطره، تهران دو جلد، جلد دوم.

11- شاملو، ولی قلی بن داودقلی (1371): قصص الخاقانی، تصحیح و پاورقی سید حسن سادات ناصری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران چاپ دوم.

12- شاردن، ژان (1379): سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان) ترجمه حسین عریضی به کوشش مرتضی تیموری، انتشارات گلها، اصفهان.

13- شاردن، ژان (1349): سفرنامه، ترجمه اقبال یغمائی، انتشارات توس، تهران پنج جلد، جلد چهارم.

14- گنابادی، میرزاییک (1378): روضه الصفویّه به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات بنیاد موقوفات، تهران.

15- محمدرضا الاصفهانی، محمد مهدی (1340): نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ اول.

16- وحید قزوینی، محمد طاهر (1329): عباسنامه مصحح ابراهیم دهگان، انتشارات داودی، اراک.

17- واله اصفهانی، محمدیوسف (1380): خلدبرین، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران جلد اول

ب : منابع تحقیقی:

18- افشار، ایرج (1355): انقلاب درم در زمان شاه عباس دوم، نشریه گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال دوم شماره دوم.

19- بهشتیان، عباس (1343): بخشی از گنجینه آثار ملی، انتشارات انجمن آثار ملی اصفهان، چاپ اول.

- 20- پاریزی باستانی، محمد ابراهیم (1378): سیاست و اقتصاد عصر صفوی، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
- 21- پاینده، محمود (1357): غریب شاه گیلانی مشهور به عادلشاه، انتشارات سحر، چاپ اول.
- 22- رویمر، ه. ر. (1380) تاریخ ایران - دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات جامی، تهران.
- 23- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (1352): آثار ملی اصفهان، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
- 24- شفقی، سیروس (1385): بازار بزرگ اصفهان، انتشارات چهارباغ اصفهان، اصفهان.
- 25- صفت گل، منصور (1381): ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، انتشارات رسا، تهران.
- 26- فلسفی، نصر الله (1342): چند مقاله تاریخی و ادبی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- 27- گرانونسکی، داندامایو (1359): تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات پویش، تهران، چاپ اول.
- 28- لاکهارت، لارنس (1364): انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، انتشارات مروارید، تهران چاپ دوم.
- 29- هنرفر، لطف الله (1346): اصفهان، انتشارات ابن سینا، تهران، چاپ اول.
- 30- هنرفر، لطف الله (1372): آشنائی با شهر تاریخی اصفهان، انتشارات گلها، اصفهان.

پژوهش نامه تاریخ - سال چهارم - شماره شانزدهم

31- هنرفر، لطف الله (1350): گنجینه آثار تاریخی اصفهان، انتشارات کتابفروشی

تقفی، اصفهان، چاپ دوم.